

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

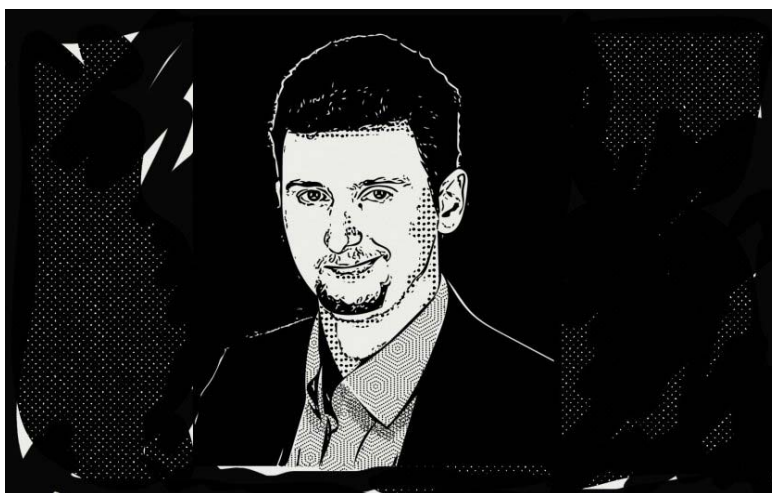
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از فایل ویدئویی: آزاده عسکری  
۲۲ جنوری ۲۰۲۱

## پیام کی‌لب مایین به هواداران ترمپ



به عنوان کسی که تمام زندگی‌اش در تشکیلات چپ سیاسی، با دفاع از سوسیالیسم و مخالفت با امپریالیسم سپری شده است، می‌خواهم شما و دیگران طرفداران ترمپ بدانید که من از شما متنفر نیستم و فکر نمی‌کنم که شما تروریست باشید.

در واقع، من فکر می‌کنم که تصویری که اکنون رسانه‌های امریکائی از طرفداران ترمپ ارائه می‌دهند، بشدت مشکل ساز و کاملاً ناعادلانه است. این تصاویر خالی از تحلیلی روشن از واقعیتی است که در کشور می‌گذرد و در آنها از این که چه چیزی این همه خشم مردم را برانگیخته است سخنی گفته نمی‌شود.

مسلماً اکنون من آنچه را که چهارشنبه ۶ جنوری در ساختمان کنگره اتفاق افتاد تأیید نمی‌کنم، اما می‌فهمم که چرا مردم این قدر خشمگین و آماده دست زدن به این چنین اقداماتی هستند.

به کشور نگاه کنید. در هنگامه این بیماری همه‌گیر، خانواده‌های زحمتکشان به حال خود رها شده‌اند. سیاستمداران، بی‌اعتناء به مخالفت زحمتکشان امریکا با توقف فعالیت‌های اقتصادی و مبارزه علیه آن، به پا خاسته و خواهان تعطیلی بیشتر فعالیت‌های اقتصادی و اعمال محدودیت‌های بیشتر هستند.

بخش بزرگی از پولی که به منظور کمک به صاحبان حرفه‌های کوچک در نظر گرفته شده بود، از کانال‌هایی توسط آموزون و وال‌مارت بلعیده شد. در نتیجه، در مقابل به چنگ آوردن همه مزایا توسط شرکت‌ها و انحصارهای غول

بیکر، خانواده‌های زحمتکش به عقب رانده شده‌اند. البته این وضع تنها با پاندمی شروع نشده است. سال‌هاست که مشاغل با دستمزدهای خوب از میان رفته‌اند و جاده‌ها در حال ویرانی هستند.

سراسر کشور و همه مردم به وسیله خواص طبقه حاکم به امان خدا رها شده‌اند. به نظر می‌آید که آنها به جای قبول مسئولیت در برابر زندگی زحمتکشان این کشور، هرچه بیشتر در پی سوداندوزی خود در سراسر جهان می‌باشند. ادعای چپ «توبه کرده»، که همه هواداران ترمپ را نازی، تروریست یا روانی و بی سر و پا می‌خواند، برای من بسیار بسیار نگرانی‌آور و ناراحت‌کننده است. در این لحظه همچنین، نظراتی هم که از طرف دمکرات‌ها و برخی از جمهوری خواهان مطرح می‌شوند، عمیقاً ناراحت‌کننده هستند.

برچسب «تروریست» زدن به معترضان و فعالان از طرف دولت، حرکتی بشدت خطرناک، اما در تطابق کامل با نسخه‌ای است که برای نابود کردن تمامی آزادی‌های شهروندی ما پیچیده شده است. به نظر می‌آید تحمیل دولت پولیسی گسترده بر کشور از طرف حکومت در پاسخ به ناآرامی‌های فزاینده مردم، به جای گوش کردن به آنها، به قصد زهر چشم گرفتن از زحمتکشان است. گرچه من با بسیاری از چیزها، و بیشتر حرف‌های «اشلی بابیت» (زن جوان کشته شده در تظاهرات ۶ جنوری - م) موافق نیستم، و قطعاً کارهای او را تأیید نمی‌کنم، اما بی‌هیچ تردیدی اشلی بابیت را مستحق مرگ نمی‌دانم. پولیس می‌توانست طوری به رفتار او واکنش نشان دهد تا به کشتنش نینجامد. نیازی نبود در پاسخ به هر کاری که او می‌کرد یا متهم به انجام آنها بود، به زندگی‌اش پایان داده شود. این که در چنین شرایطی، نیروهای پولیس زندگی زنی را هدف گرفته و او را می‌کشند، موضوعی به شدت تأسفبار است. اشلی بابیت باید الان زنده می‌بود؛ همچنان‌که جورج فلویڈ، همچنان‌که مایکل براون، همچنان‌که اسکار گرانت، همچنان‌که شان بل. (همه سیاهان قربانی خشونت پولیس - م)

نیروهای پولیس در این کشور، و دستگاه دولت پولیسی کاملاً از کنترل خارج هستند. این تهدیدی برای همه امریکائی‌ها است که می‌بینیم نهادهای مجری قانون، چه در سطح محلی و چه در سطح فدرال، این قدر خارج از کنترل و تا این حد نسبت به زندگی مردم بی‌اعتناء هستند. خارج از کنترل بودن پولیس برای من یک نگرانی جدی است و این که تا چه حد حقوق ما سلب می‌شود.

این‌ها است که مرا به این باور می‌رسانند که کاملاً هریس، معاون ریاست جمهوری آتی، یکی از خطرناکترین سیاستمداران در تاریخ امریکا است. او ممکن است مدعی حمایت از جنبش «زندگی سیاهان مهم است» و هواداری از حقوق مردم علیه خشونت پولیس باشد، ولی سابقه او به عنوان دادستان کالیفرنیا چیزی است که قطعاً هر انسان پابند اخلاق را باید نگران کند. او سعی کرد با جلوگیری از قبول نتایج دی‌ان‌ای، حکم اعدام مرد بی‌گناهی را تأیید کند. او سابقه‌ای طولانی در نابود کردن زندگی زحمتکشان بی‌گناه و لذت بردن از آن دارد. به همین دلیل من یک کتاب کامل برای بر ملا کردن سابقه کاملاً هریس نوشتم، آدمی قسی‌القلب، بی‌وجدان، سادیست و خودشیفته که مطلقاً علاقه‌ای به زندگی خانواده‌های زحمتکشان در وجود او نیست.

در حالی که من قاطعانه شیوه‌ای که شما را شیطانی جلوه می‌دهد؛ آن گونه که شما را به تصویر می‌کشند و مورد حمله قرار می‌دهند، و به سرکوب وحشیانه دولت پولیسی تهدید می‌کنند، قاطعانه محکوم می‌کنم، اما باید به شما بگویم که کاملاً روشن است که دونالد ترمپ به شما خیانت کرد؛ دونالد ترمپ پشت شما را خالی کرد؛ دونالد ترمپ شما را به دام مرگ فرستاد. چیزی که به نظر نمی‌آید بسیاری از سیاستمداران و رسانه‌های جریان اصلی درک کنند، وجود یک سرخوردگی واقعی پشت وقایعی است که چهارشنبه گذشته در ساختمان کنگره اتفاق افتاد.

کودکان گرسنه هستند؛ جاده‌ها آسفالت نشده رها شده‌اند و محلات و شهرهای خالی از سکنه، پر از خانه‌های حراجی هستند. در چنین وضعی زندگی انسان‌های بسیاری هم به دلیل اعتیاد مواد مخدر در معرض نابودی است.

بسیاری از امریکائی‌ها ناتوان از یافتن راه حل احساس استیصال می‌کنند. احساس استیصال از این که چگونه سیاستمداران را وادار کنند تا بفهمند بر آنها چه می‌گذرد؛ احساس استیصال از این که چگونه دولت را وادار سازند تا فریادهای آنها را ناشنیده نگیرند.

مردم می‌خواهند از این شرایط هولناک خارج شوند. این سرخوردگی‌ها و استیصال است که بسیاری را به آنچه که حامیان ترمپ می‌گویند و انجام می‌دهند کشانده است.

در طول چهار سال گذشته، منی که خود را چپ می‌دانم، می‌فهمم که چرا شما از این همه لفاظی‌های جناح چپ منزجر هستید. شما چپ را اوباشی می‌بینید که دوست دارند ویران کنند؛ کسانی که به شما حمله شخصی می‌کنند؛ کسانی که به کشور حمله می‌کنند، کسانی که به خانواده‌های سنتی حمله می‌کنند؛ کسانی که به مسیحیت حمله می‌کنند؛ و به چیزهایی حمله می‌کنند که عمیقاً برای شما مقدس و با اهمیت هستند.

شما چپ‌ها را آدم‌هایی می‌بینید که می‌گویند حقیقتی وجود ندارد و چیزی برای باور کردن و ایمان آوردن وجود ندارد. شما چپ را گروهی از مردم می‌بینید که می‌خواهند هرچه بیشتر محیط زندگی شما را ویران کنند؛ و چیزهایی را که برای شما مهم هستند نابود کنند.

خوب. من اینجا هستم تا به شما بگویم، که من خواهان دیدن ویرانی ایالات متحده نیستم؛ من خواهان دیدن از هم گسیختگی کشور نیستم؛ و خواهان دیدن بدتر شدن زندگی زحمتکشان امریکائی نیستم. من یک سوسیالیست نیستم تا بخواهم امریکا را خراب بکنم؛ من یک سوسیالیست هستم برای این که می‌خواهم امریکا را نجات دهم. من با شعار دونالد ترمپ برای عظمت بخشیدن دوباره به امریکا موافق نیستم، اما در عین حال فکر نمی‌کنم که اندیشه‌های جناح چپ در تاریخ امریکا به‌گونه عادلانه‌ای معرفی شده باشند.

بله، ایالات متحده بر پایه برده‌داری و نسل‌کشی بومیان امریکائی بنا شده است، اما همان زمانی که برده‌داری رایج بود، بسیاری هم هوادار لغو آن بودند؛ و برده‌های شورشی قهرمان بسیاری هم وجود داشتند، افرادی مانند «نات ترنر ۱» و «جان براون ۲» هم بودند که در مبارزه علیه برده‌داری جان خود را قهرمانانه فدا کردند. آبراهام لینکلن در مبارزه با برده‌داران به قدرت رسید و میلیون‌ها امریکائی برای شکست نظام وحشیانه برده‌داری دست به دست هم دادند. هریت تابمن ۳، اولین زنی بود که رهبری سربازان ایالات متحده را در این مبارزات به دست گرفت.

حالا باید پرسید آن مشاغل پر درآمد همراه با مزایای متناسب که زمانی وجود داشتند، چه شدند؟ چرا زمانی کارگران در کارخانه‌های فولاد و اتومبیل‌سازی دستمزدهای خوبی داشتند و از پس یک زندگی شرافتمندانه در حومه شهرهای امریکا برمی‌آمدند؟ این‌ها دستاورد تلاش‌ها و مبارزات کارگران متشکل و سازمان یافته بود: تحصن‌های اعتراضی؛ اعتصابات ۱۹۳۴؛ مبارزات وابلیز ۴ و فعالیت‌های تیمسترها ۵ و تلاش‌های فداکارانه و سخت‌کوشانه امریکائی‌هایی که عاشق کشورشان بودند، عاشق مردمشان بودند، عاشق خانواده‌شان بودند. این‌ها کافی بود تا بتوانند در مقابل ابر شرکت‌ها بایستند و برای دستمزد مناسب مبارزه کنند. همه این عوامل، زمانی امریکا را با عظمت کرده بودند. بنابراین عادلانه نیست که تمام تاریخ ایالات متحده را تنها به عنوان سببیت، نسل‌کشی و نژادپرستی توصیف کنیم. مردم امریکا وجه کاملاً متفاوتی هم دارند.

بسیاری از امریکائی‌ها زندگی را سپری می‌کنند بی‌آن که بدانند چه کسی هستند؛ بی‌آن که بدانند به کجا می‌روند؛ بی‌آن که حتی بدانند زندگی‌شان چه معنایی دارد. بیماری یأس و ناامیدی کشور را فرا گرفته است. واقعیت این است که دنبال

دونالد ترمپ یا رهبران دیگر رفتن مردم، تلاشی است برای برون رفت از این ناامیدی؛ تلاشی برای نجات کشور از جنگ بدبینی و ویرانی که به آن گرفتارش شده‌اند.

اینجا یک نکته کاملاً قابل فهم وجود دارد. هر چند مسلماً من چیزی را که چهارشنبه گذشته در کنگره اتفاق افتاد تأیید نمی‌کنم، اما، در دورانی که به بسیاری از انسان‌ها دائماً گفته می‌شود: هیچ چیز ارزش مبارزه را ندارد؛ هیچ چیز ارزش فدا شدن را ندارد؛ هیچ حقیقتی وجود ندارد و هیچ امیدی به آینده نیست، دیدن افرادی که چنین فداکارانه و وفادار به نامزد خود و رئیس‌جمهور خود، از خانه بیرون می‌آیند و چنین خطر بزرگی را به جان می‌خورند، در من این اطمینان را تقویت می‌کند که اتفاقات خوبی در این کشور رخ خواهد داد.

ما در میان خود اختلاف نظرهای بسیاری داریم. من فکر نمی‌کنم کارگران مهاجر دشمنان ما هستند. همچنین فکر می‌کنم که برخورد‌های پولیس مهاجرت و سرکوب مهاجران، تنها موجب ایجاد باندهای تروریستی نفرت‌انگیزی مانند «ام‌اس – ۱۳» و تقویت آنها می‌شود. راندن مهاجران به حاشیه، یا ترساندن مهاجران از گزارش به پولیس، تنها موجب افزایش عناصر خطرناک و ناسالم، و جسورتر شدن آنها می‌شود و اقتصادهای زیرزمینی میدان عمل بیشتری می‌یابند تا در آنجا کارگران چه قانونی و چه غیرقانونی را به شکل افسارگسیخته‌ای استثمار کنند.

یکی از اصول بنیادین این کشور، آزادی مذهب و آزادی اعتقاد است. این یعنی که تو حق داری هر خدائی را که می‌خواهی بپرستی؛ و بنا بر اعتقادات خودت زندگی کنی. این شامل پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها، مورمن‌ها، یهودیان و همچنین مسلمانان می‌شود؛ و نیز شامل همجنس‌گرایان زن و مرد، و تغییر جنسیت داده‌ها. مذهب و شیوه زندگی خصوصی از اصول آزادی‌های شهروندی هستند. هر کس حق دارد آزاد باشد تا آنطور که اصول شخصی‌اش حکم می‌کند زندگی نماید.

دونالد ترمپ چهارشنبه گذشته شما را به دام مرگ کشاند و به شما خیانت کرد. شما را به کنگره فرستاد و وقتی مورد اهانت و تحقیر رسانه‌های کشور قرار گرفتید به شما پشت کرد. حالا همه طبقه حاکمه آمریکا، دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان با تشدید تنش با روسیه و چین؛ با تشدید تهدیدها علیه ونزوئلا، ایران و دیگر کشورها در سرتاسر جهان، ما را به سمت دام مرگی به نام جنگ جهانی سوم هدایت می‌کنند. آنها ما را به شرایطی هدایت می‌کنند که می‌تواند تمامی کشور را ویران کند؛ و تمامی سیاره زمین را نابود سازد. جنگ هسته‌ای شوخی و مزاح نیست. جنگ جهانی سوم می‌تواند یک فاجعه تاریخی و ابدی باشد.

دشمنان ما در چین نیستند؛ آنها در روسیه نیستند؛ آنها در ایران نیستند؛ آنها در ونزوئلا نیستند. دشمن ما در وال استریٹ ما است. آنها میلیاردرها و بانکدارها، شرکت‌های چند ملیتی غول پیکر هستند که جز پرستش زر و زور، نه هیچ احساس تعهد و دینی نسبت به این کشور دارند و نه هیچ احساس وفاداری به خدا یا هر چیز دیگری.

من از شما می‌خواهم آنچه را که دونالد ترمپ و دیگران درباره کمونیسم به شما گفته‌اند، عمیقاً بازبینی نمایید. کمونیسم یک ایدئولوژی برای به بردگی کشاندن انسان‌ها نیست؛ کمونیسم یک ایدئولوژی برای به فقر کشاندن مردم نیست. آموزه‌های کارل مارکس و فردریش انگلس آن است که توسط لنین-ستالین در روسیه، مائو در چین، هوشی مین در ویتنام، مردم در کوبا و نیکاراگوئه، قذافی در لیبیا، بعثی‌های عرب در جنبش‌های سوسیالیستی در خاورمیانه و بولیوارها در جنبش‌های سوسیالیستی در امریکای لاتین، و رهبران چین با نام سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی به عرصه عمل درآمده است.

این آموزه‌ها درباره ریشه کن کردن کمبودها و از میان برداشتن فقر است. سوسیالیسم جنبشی است که خود را در برابر تمامی جامعه متعهد می‌داند و با زیر کنترل گرفتن مراکز عمده قدرت اقتصادی و سازماندهی بانک‌ها، کارخانه‌ها و

مراکز بزرگ صنعتی، نه برای منافع شرکت های چند ملیتی غولپیکر و بانکدارها، بلکه برای تأمین نیاز و رفاه تمامی افراد جامعه به کار گیرد. سوسیالیسم یعنی اولویت بخشیدن به زندگی مردم و از میان برداشتن حاکمیت سود. هدف سوسیالیسم داشتن سلطه تمام عیار دولتی بر مردم و ایجاد یک دولت پولیسی اقتدارگرا نیست. به عکس، هدف سوسیالیسم ساختن جامعه‌ای مرفه تر، و آنچنان ثروتمند است که در آن ثروت و رفاه در حدی به وجود آید که پاسخگوی نیاز همه باشد؛ که در آن فراوانی مادی آن قدر است که هر کس می تواند به اندازه توانائی خود کار کند و در مقابل نیازهای خود را برآورده سازد.

این هدفی جهانی است که در نهایت شکوفائی، هرکس می تواند از سطحی از آزادی برخوردار باشد که بسیار فراتر از همه آنی است که تاریخ بشریت تا کنون تجربه کرده است.

سوسیالیسم جنبشی است که می خواهد با از بین بردن نظامی که در آن فناوری باعث فقیرتر شدن مردم می شود، همه را ثروتمند نماید. در یک جامعه قانونمند، اتومبیل های خودکار می توانند وسیله مفیدی باشند، اما در نظام سرمایه داری که مردم تنها تا زمانی می توانند زنده بمانند که قادر به فروش نیروی کار خود به کارفرمایان باشند، اتومبیل های خودکار می تواند موجب بیکاری وسیع تر و فقیرتر شدن میلیون ها راننده کامیون و خانواده هایشان گردد.

در نظام های گذشته مردم گرسنه بودند زیرا غذای کافی وجود نداشت. اما در نظام ما مردم گرسنه هستند برای این که مواد غذایی بیش از حد وجود دارد؛ در نظام ما مردم در زمستان در سرما می مانند نه برای این که به اندازه کافی سوخت برای گرما نیست، بلکه برای این که بیش از حد سوخت وجود دارد؛ مردم بی سر پناه هستند، نه برای این که خانه به تعداد کافی نیست، بلکه به خاطر این که تعداد خانه ها بیش از حد است.

سرمایه داری یک نظام عمیقاً غیرمنطقی و بی قانون است. [امروز] هرچه فناوری ها کارائی بیشتری می یابند، با وجود تولید ثروت بیشتر مردم فقیرتر می شوند. این همان نظامی است که باید در نهایت از میان برود و با نظامی هرچه بیشتر منطقی و قانونمند جایگزین شود تا در آن نیازهای مردم بر راحتی برآورده گردد و اقتصاد بتواند بر پایه های رشدی پایدار و نه چرخه باطل رونقی غیرمنطقی فعالیت نماید.

ما نیازمند دولتی اهل عمل هستیم تا به مردم امریکا اطمینان دهد که از آنها مراقبت خواهد کرد و اقتصاد را چنان مدیریت خواهد کرد که در خدمت همه مردم باشد نه منافع مشتی ثروتمند.

ما نیازمند امریکای نوینی برای خانواده های زحمتکش هستیم. ما نیازمند کشوری کاملاً نو هستیم تا با مردم دلسوزانه و محترمانه رفتار شود و اجازه دهد تا هرکس با بهره مندی از همه امکانات جامعه در کنار دیگران زندگی کند. این چیزی است که به شدت به آن نیاز داریم و من امیدوارم علی رغم اختلاف نظرها، آن عده از شما که در گذشته و یا امروز در جنبش ترمپ بوده اید، به آنچه من لازم می بینم بگویم گوش کنید و در راه جدیدی که ما در پیش داریم به ما بپیوندید.

### برخی توضیحات مترجم:

۱. Nat Turner، نات ترنر: برده سیاهپوست متولد اکتوبر ۱۸۰۰ که قیام موفق چهار روزه ای را علیه برده داری در امریکا در اکتوبر ۱۸۳۱ رهبری کرد و خود ماه بعد در ۱۱ نومبر به شکل فجیعی به دار آویخته شد.
۲. John Brown، جان براون متولد ۹ ماه می ۱۸۰۰، از رهبران امریکائی جنبش لغو برده داری بود که در دوم دسامبر ۱۸۵۹ به دار آویخته شد.

۳. Harriet Tubman، هریت تابمن: (۱۸۲۲-۱۹۱۳)، زن سیاهپوست مبارز خواهان لغو برده‌داری، در یک خانواده برده به دنیا آمد. اما فرار کرد و با ۱۳ مأموریت با استفاده از شبکه فعالان ضد بردگی و خانه های امن معروف به «راه آهن زیرزمینی»، حدود ۷۰ برده را از بردگی رها کرد. در طول جنگ‌های داخلی امریکا، وی به عنوان پیشاهنگی مسلح و مأمور اطلاعاتی برای ارتش اتحادیه خدمت می کرد. تابمن در سال‌های بعد، یکی از فعالان جنبش حق رأی دادن زنان بود.

۴. Wobblies، وابلیز: اتحادیه کارگران صنعتی جهان که در سال ۱۹۰۵ در شیکاگو در ایالت ایلینویز امریکا تأسیس شد. آنها طرفدار ایجاد اتحادیه واحدی از تمام شاخه های صنعت شامل سندیکالیست‌ها، سوسیالیست‌ها و آنارشیت‌ها برای مبارزه با نظام سرمایه داری بودند.

۵. (The International Brotherhood of Teamsters (IBT): معروف به اتحادیه تیمسترز، اتحادیه کارگری در ایالات متحده و کانادا که در سال ۱۹۰۳ توسط رانندگان کامیون تشکیل شد. این اتحادیه امروز به اتحادیه کارگران یقه آبی و متخصص در دو بخش خصوصی و دولتی شهرت دارد.

۶. MS-13: باند جنایتکار بین‌المللی متشکل از گروهی از فرزندان مهاجران آمریکای جنوبی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در لس‌آنجلس کالیفرنیا تشکیل شد. آنها در کارهای غیرقانونی و خشونت‌بار در شهرهای جنوب غربی امریکا دست دارند.

مجله دانش و مردم